

## ریختارشناسی، بررسی جایگاه معاصر و نسبت کلمات "پژوهش" و "روش پژوهش" در علوم انسانی (رشته هنر) بر اساس دیدگاهی تجربی

(نویسنده مسئول) رهام امیرپور امرائی، دانشجوی دکتری تخصصی پژوهش هنر، دانشگاه آزاد تهران، واحد مرکزی :

### چکیده :

**بیان مسئله :** با توجه به تاریخ ملل، اگرچه چیزی نظیر بحث "روش تحقیق" به ظاهر امری کاملاً مشخص شده و پُر کاربرد است ولی در این مقاله قصد آن داریم تا با دیدی مُجزا کننده بین این دو مهم یعنی "تحقیق" و "روش تحقق" در یک بازشناسی تجربی در جست و جوی یک نتیجه جدید (به عنوان دغدغه‌ی خویش) بیشتر عمل کنیم تا علاوه بر اینها در حیطه‌ی رویکردهای التقاطی که عموماً مهجور باقی مانده، بتوان یک ساختار جدید خصوصاً فارغ از شعارهای بیهوده، بر این جوّ الزامی به ویژه در عالم های هنری، چیزی افزون کرد. **هدف :** ضمن این سخنان، در اینجا همچنین قصد داریم تا با دیدی تنیده در واژه خلاقیت، علوم انسانی را از آن ریختارشناسی عادی که عموماً به فراموشی یا خشکی می‌رسد بزداییم. **روش تحقیق :** و کار ما در اینجا از منابع میدانی و کتاب خانه ای هر دو باهم به وجود آمده ولی اعمال میدانی اولیوت ما بود و در ادامه چهارچوبی فکری توصیفی-تحلیلی داشتیم و قصدمان کیفی و کاربردی است که البته به بنیان ها تلنگر میزند. **جمع بندی :** در پایان نیز خواهیم دید که با بهره از روش‌هایی نو در نقد و بررسی بدون اصرارهای جبری که در مشرق زمین مرسوم است، بر اساس تجارب خودمان (آزادانه) چگونه میتوان به آرزوهای جهان-وطنی دست یافت. امید که مفید واقع گردد..

**کلیدواژه :** علوم انسانی، نقد، روش تحقیق، تحقیق، اسپانیا، ایران، روح هنر.



## نقد و بررسی ادبی :

ما در این مقاله کوتاه؛ قصد بررسی و تحلیلی خاص از نوعی دیگر نگرش به این مهم "پژوهش/تحقیق" و بازی کلمات با وی چنان مطرح داریم تا ببینیم این کلیدواژه که سبب راهگشایی در بسیاری امور غیر میگردد، اصلاً خودش از کجا گشایش و حیات دارد؟ فلذا همانطور که در مقدمه هم اشاره شد بهترین باب را از میان واکاوی-تفاوتی واژه‌های پژوهش و روش پژوهش پیش برده تا سپس مثالهایی دیگر پس نخست این مهم که اگر از حجمه‌های بیهوده و تکراری در مباحث ریختارشناسی تاریخیچه در پیوست فعلاً بگذریم، حال بتوان صریحاً ابتدا این اعلام کرد در صورتی که قصد داریم تا این دو را با هم بررسی کنیم؟ باید در کنار روش پژوهش/روش تحقیق به واژه دیگری یعنی پژوهش/تحقیق نیز این پسوند را افزون ساخت که فرم "تحقیق" مساوی شود با تحقیق روش و حالا یکی با این مهمات مواجه هستیم : ۱. روش تحقیق ۲. تحقیق روش و دیگر اینکه با دید التقاطی (تجربی) به این ساختار نیز برسیم : (( ۳. روش و تحقیق یا ۳. روش-تحقیق/تحقیق-روش )) که از این منظر هم قسمت سوم به واسطه‌ی درک و ترجمه از کلمه تحقق؛ طوری که انتظار داریم، نزدیکتر است و بعد تحلیل بیشتر.. پس با این اوصاف اکنون ما دارای چرخه ای شده‌ایم؟! که هم به قبل و هم به آینده ولو به الطافی شدید از عنصر خیال هم که باشد؟! اما قابل به میل و تحرک است (بررسی و نقد) ؛ که قسمت میل‌وار آن اگر بیشتر جنبه ای روحی داشته باشد؟ چیزی به جز حد بی حد هنر (روح هنر) در مصداق با آن جایگاه برابری و شباهات نمی‌گیرد، زیرا که علم بیشتر به مانایی و حیطه عقل شباهات داشته (خُشکی) و عشق و هنر (به تعبیری عرفانی) به وَحی، حرکت و سوختن می‌پردازند.... اما حالا با جسارتی کافی و التقاطی میتوانیم این مهم را چنین تشریح کرده (سوا) که زمانی که ما از چیزی یعنی روش تحقیق مداماً سخن به میان میاوریم باید نسبت به بسیاری امور تدقیق واقعی تری برده چراکه در هر حال تمام اینها در پیوند با بحث زمان است و در اصطلاح؛ زمان طلاست و بی بازگشت تا نظیر آنکه بی تنش اکنون بپذیریم و ببینیم چه میشود که اگر حتماً از این مسئله مصداقاً مطلع باشیم که منظور ما در این حیطه (روش تحقیق)؛ بیشتر اشاره به نوعی زمان حال و رجعت به گذشته اولویت داشته! و در کل "پیشینه" در آن رُکنی مهمتر است که اگر مهندسی معکوس نیز بشود به نوعی بحث دیگر یعنی تحقیق روش برسیم! که در سان توضیح بیشتر؟ این مهم وافر به این می‌پردازد که قبل از انجام یک کار یعنی به‌ویژه تحقیقات جدی در این زمینه؛ افراد نیازمند چه منابعی هستند؟ (زمان، پول، همکار، پلانیهای مکانی و...) که علاوه بر دیدگاه رایج که باید ها را نظم میدهد بلکه به نبایدها نیز ولو با دید مهمتر از مهم، در این قسم حائز اهمیت ما آید چرا که در صورتی که فرضاً اگر کسی در حال کار کردن برای آنالیز یک آزمایش خون است یا به مصداقی دیگر در علوم انسانی؛ فعال، اگر فقط به دنبال باید و شدنها باشد یکی ما در ایده‌آلیسم (کمالگرایی) ریسک و افراط بسیاری کرده که عواقب سنگینی هم میتواند ناشی سازد و دیگر اینکه در صورتی این تجهیزات و فیشها که مثلاً برای این کار گردآمده؛ حتی بسیار هم حیاتی و عالی باشند ولی با انبوه‌سازی مطلق فقط از یکسری فیش در همین راستا ننتنها کیفیت کار به جبری بد وارد میشود بلکه ممکن است در زبان شوخی، پیشا اتمام کار و اتخاذ نتیجه لازم : یک پژوهشگر زیر فیش‌هایش جان دهد آنهم بدون وصیت! تا دریافت مطلق سپس این حاصل آید که پس روش تحقیق با این موارد که مفتوح ساختیم همواره ریختارشناسی جدی خواهد (دارد) بسا با همین "زمان" که چه نسبتی داشته تا که اگر شنیدیم روش تحقیق چیزی بیش از روش تحقیق است نظیر هنر چیز بیشا هنر! بتوان به درستی در آن خرافه زدایی ولو مقطعی کرد و اکنون که به خوبی در این دید منحصر جاری‌ایم، در تکمیل؛ این بیانیه هم افزون داریم که البته در این قسمت؛ نسبت به کلمه تحقیق روش و مسائل جاری با آن، بار آموزشی نیز اهمیت بیشتری دارد و بسا روش تحقیق = روش آموزش! یا روش و آموزش است، اما بر اساس دیدگاهی مجدد مجزا، یعنی پداگوژیکی؟! (یا پداگوگیگ‌تر) اگر هنوز پیگیر هستیم؟ این مهم دیگر که در آن بر خلاف رایج که آموزش و پرورش

اغلب اهمیت محض دارد؛ در قسم دیگرش پرورش و آموزش است که می‌بایست اهمیت یابد! که پس اشاراتی اولویتی نیز داریم (پس مقطعی پرورش هم مهمتر میشود) و میتوان اکنون وارد ریختارشناسی جدید؛ یعنی با تحقیقِ روش؛ چنان وارد شد که دیگر در آن افراد از آنچه یادگرفته اند و پس طبعاً جوانی بیشتر نظری هم می‌تابد؛ واردِ پروسه ای عملی‌تر شده و بازهم التقاط که به واسطه قیاسهای زمانی؛ افرادش در این مهم با سبقاتی لازم؛ مشغولند و رُکنی رخشان در این جا به تمایز، علاوتاً داشتنِ چیزی نظیر یک استادِ ناظر است که آموزشهایش را دنبال میکند و این استاد هم؛ میتواند خودِ ما یا حتی کسی دیگر باشد و از دیگر شروط تفاوت به مجزایی، همچنین این قابل بیان که : در تحقیقِ روش، ناشناخته‌های خارجی بیشتر بر ما وارد میشوند و کلاً نباید فراموش کار باشیم! و در این خطه، عیان آمده که چقدر توجه به حال و آینده مهمتر است در حالیکه دیدیم در روشِ تحقیق، خطِ زمانی سویی بیشتر به عقب داشت و شاید فراموشی کمتر مهم که البته این سوءتفاهم را نیز می‌زدائیم که منظور ما از این دیدی رُبه جلو یا عقب و رجعتی، مساوی بحثِ عقب ماندگی نیست، بلکه : تکه ای از یک مبحث بزرگتر است (کُل منسجم با بسا شرایطی توپولوژیک) که به این؛ فرمی دوار و نسبتاً تپیی چرخ می‌دهد که باید به آن "رُند" گفته شود و ما را در نهایت به جایی رسانیده؟! که دیگر در این تعاریف بدانیم چگونه یک مشاور با مباشر نیز متفاوت است (بازی کلمات) و اگر بخواهیم در آرایش این دو؛ یعنی "تحقیق" و "روش" اندکی تجربی و شخصی‌تر هنوز به جزا نظر و حرکت کنیم و اعمالمان تا حد امکان از شعاری شدن دور؟! دیگر این امر چنین میسر است که حالا در احتمال از اهلِ فنِ در تصوّر؛ اگر کسی دیگر را چنان یاد و افزون کنیم که وی به هر مولفه ای که هست (X) در این زمینه فعالیتِ نیک خواست تا اثری بگذارد؟ سخن ما دستورِ صرفش نباشد و این کار را طوری اساس دادیم که هر فردی بتواند نظرش را (درست یا غلط) خاصه بر اینها ببرد مثل اینکه اصلاً خودِ کلمه "روش" نیز به انحصار چه معنایی داشته؟ و مثلاً همین نکته را به اوراقی بسیار و چایی نشر دهد و نشر دهد... یعنی مثلاً خودِ روش در روشِ تحقیق به دیدِ بیشا تخصصی به چه معنا است و یا این مفهوم از چه زمانی وارد ادبیات ما خصوصاً زبان و ادبیات فارسی گشته یا به تفاوت و شباهت های این سه مهم در این جو، دیدی ویژه ببرد (آیا با چرا و چگونه) و شریانش میان مُدرن و پُست مدرن به اشتعال باشد و الباقی؛ پس ما فقط تبلیغِ صیورورت نکرده و در این سیالیت به نوعی جزئی همراه و شوق برانگیز هستیم و پس از این سخنان در این لحظه، اینک بعد از این بیانات به اجازتی نوبت به آن داشته تا همچنین بیان کنیم : برای چه در کمی قبلتر نسبت به ساخت و معرفی قسمتهای ۱. و ۲. حتی به نوعِ سوم و سه پریم نیز نمودی ارائه کردیم؟ و آنهم ناشی از همین درک ساده بود که آیا در اصطلاح عام اگر از انصاف و منطق در این بستر دوری بی دلیل نکنیم، جداً میسر است چیزی را دنبال و تحقیق کنیم که روش و نظمی نداشته باشد و از طرفی روندی را دنبال بکنیم که بی نتیجه ماند؟؟ که ما (نگارنده) سوای بیش از اندازه فرو انگاری در کار با بحث آگاهی افراد، فضاهای تجریدی یا مرگِ یک پژوهشگر (زن/مرد) به علاوه ممکنات اجرایی هوش مصنوعی ها (AI) در امروزه، فقط به نوعی چنین جواب میدهم که نزد ما این دو اگرچه از هم به مجزاً قابل شناختند ولی چندان دور از هم به فرمی طولانی باقی نمی‌مانند و اینها هرچه هست؟! این را بتابند که نباید به حواشی انجامند! و در این حیطه نسبتاً گرچه کسی کاری را انجام دهد و شکست هم خورد بلکه چنان می‌پنداریمش (که به آن تحقیقات؛ انتحاری هم میتوان گفت) که این حیطه هرچه هست (باخت؟ یا فرصت؟..). اما شکستِ وی نسبت به کسی که آبداً کاری را انجام نمیدهد (آزمون و خطا) یا به شکلی مدام در اصطلاح نصفه/نیمه رهايش میکند حائزِ غور بیشتر است که اولی را فرجام به مصداق تجربه و هر تجربه = پیشرفت و موفقیت لحاظ میکنیم اما دومی فقط شکستِ صرف است یا همان معادلِ یک پژوهش انفجاری بنامیمش که حتی میتوان به آن شکستِ شکست هم اتلاق کرد و حالا که این تفسیر چنین پیشران شده؟! ، شایان ذکر داریم (نگارنده) که اعلام کرده نزد ما "موفقیت" نیز با کلمه "پیروزی" غیر از ظاهری-حروفی تفاوتها دارد و در اینجا شکستِ قسم اول که نوعی بسا لاشه اش هم میتواند چون پلی برای ترقی حتی دیگران

لحاظِ جد شود که خویش را نیز بعداً احیاء میکند اما به مثابه یک "موفقیت" بسیار بسیار مهم است تا نوع دیگر، زیرا که در هر شکستی؛ این امر، باری متفاوت دارد! حتی اگر در این مصداقِ بدوی باشد که مایِ بزرگسال یک بازی کامپیوتری مناسب قشر کودک را در یک مرحله مشخص مدام (فرضاً ۵ بار) ببازیم که هر یک مُجزا مینماید و خاصه در ارج است تا اینکه یک مسابقه نظیر اجرای کومیتِه یا کاتا در مبحث کاراته (ورزش) اگر به کسب طلایِ حتی المپیک هم منجر شد؛ آنهم در طی ۵ سالِ متوالی؛ گرچه پیشرفت است اما محض پنداریمش! و مغرور و این پیروزی را حتی بدون تعریفی توأم... اما ما در اصل در اینجا میانِ پیروزی اول با پنجم چندان تفاوتی قائل نیستیم و نباید هم بود... پس اگر تعمداً دعوت به شکست خوردن نمی‌کنیم؟ ولی در ادامه برای باز ارج دادن به چرایی مهم بودن آن تعریفی که از شکست نوعِ اول ارائه دادیم بیشتر تکانه زده تا چنین نظر بروز دهیم که همواره ارج اصل به خطا و نقصان های ماست و انواع گذشت که بشر منحصر در آن میدرخشد خصوصاً اگر با چیزهایی مواجهیم که در اصطلاحی عامی؛ بریا ما بحثِ تقدیر پیش از تولدمان رَقَم زده است نظیر یک معلولیتِ چشمی یا گوش‌ی که البته این دو نیز با هم در دیدِ ظریفان، متفاوت اند (ضعف و نقص) و حتی گاهی گرچه متضاد، لیک پس دارای اهمیتی زیاده‌تر پنداریمشان چرا که فرجام همه؛ به احتمالِ زیاد سعادت است (خواه خاموشی باشد یا بهشت) اما متأسفانه بسیاری افراد خصوصاً محققین از آن غافل شده و در این میان همچنین بی راه نیست این تکلم که گرچه همه‌ی افراد را در جامعه به لزوم؛ اجباراً پژوهشگر بیان نکنیم ولی صفت‌وار در عمل بودن؛ صدق است که هستند! و در کنارش حتماً هرکسی که با رُپوشهای بی نهایت در اصطلاح رَقُ وَاُتو کشیده، صاف در یک دانشگاهِ عالی می‌ایستد را نیز محقق نام داد یا نه ولو به ظاهر در هر قسمی از روش تحقیق یا تحقیقِ روش؛ که فعال و متخصص‌النام باشد. پس با اینها در نتیجه یک عارفِ ژنده‌پوش نیز میتواند مُکاشفی بزرگ باشد و محترم و افرادِ عادی در جامعه نیز همواره افرادی کنجکاو بوده که به تنیدگی‌هایی مُنحصر با عادی‌ترین چیزهای روزمره، گاهی به همین زبانِ "اتفاق" مُنجر به کشف و پیدایش یا آفرینشهایی شده که ملموس یا غیر ملموس است مثل ایجاد تونلی برای تله‌پورت کردن افراد به کُرّات دیگر در تسریع یا یک نظریهٔ ادبی مدخل از توجهاتی مربوط به کشور اسپانیا یا روسیه؛ با روح هنر یا آنکه فردی حتی مدرک‌گرا که به کُرّات سنگش میزنند و در انبوهِ اوراقش نشسته و بر حق باشد برخلاف بسیاری همین تفکراتِ ضدِ تکنوکراسی که اشاره شد و اکنون که فرصتی برای نمایشِ خلاقیت داشتیم؟، میتوان حال به تاریخی اندک از همین حیطه به بهره از سخنان غیر نیز رهپویه بریم و حتی تلنگری آسیب شناس، تا این مقاله نیز همچو بسیاری دیگر اعمالِ پژوهشی خاتمه گیرد.



تصویری از ابن رشد اندلسی (اسپانیا قرن ۱۲ میلادی) مصحح، فیلسوف و محقق،



برگرفته از منبع : [www.justnicevs.best](http://www.justnicevs.best)

## روش تحقیق و مصائب :

در این بخش (فصل) با آنکه کلیت ایده حالا انتقال یافته، امیداً کنون اندک فراخ و مجالی داریم تا به پیشینه روش تحقیق (پژوهش) و جوانبی که با خویی تقویتی مدخل از حیات پاتولوژیک (آسیب شناس) بروز داریم لختی از سویی بیشا خلاقیت تاب نمودی از ریشه های فکری را نیز نزد شما گرامیان ابراز نماییم؛ آنهم چیزی که اگرچه با نظیر این مقاله در زیر از امیرپور و همکاران میتواند به خویی بیش از پیش به سویی تفهیمی وارد شده که پاسخی نسبی است بر اینکه چگونه این حال کنجکاو در بشر؛ به ویژه فرد ایرانی-شرقی حتی بیش از پیش در غرب، نزد ما موجود بوده (امیرپور، ۱۴۰۰) به خصوص از منظری پداگوژیک و هنری مانند مطلب و منابع وارده در این مقاله :

شناخت جایگاه پداگوژی پیش از پداگوژی در آراء خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه نظام الملک طوسی

یا دیگر آرای تحکمی از ایشان و بسیاری مولفین خوش ذوق ایرانی.... (و حتی غرب نظیر : یووال نوح هراری) چون :

۱. شناخت جایگاه پداگوژی پیش از پداگوژی در آراء خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه نظام الملک طوسی : رهام امیرپور

۲. بررسی جایگاه تناسخ در آثار علی اکبر صادقی و هیرونی موس بوش بر طبق نظریات پداگوژی : امیرپور و همکاران

۳. بررسی و شناخت جامعه شناسی پیش از جامعه شناسی در اندیشه ابن خلدون با اتکا به هنر : امیرپور و همکاران

۴. بررسی و باز تنظیم تناسبات تعلیمی-کیفی میان جامعه و ادبیات ایران معاصر (بر اساس نقدی تشریحی و پداگوژیک، التقاطی)///

۵. "قداست زدایی پژوهشگری" بر اساس دیدگاهی طبیعی در محیط شهری-فکری سبز /

(انسان خرد مند، انسان خداگونه، ۲۱ درس برای قرن ۲۱ : هراری).....

اما همین اشارات را بسنده دیده و شطحیات را واگذار به مخاطبان گرام داریم ولی سخنان را همچنان فارغ از تکرار به تعبیر زیر مفتوح و دنبال میکنیم که بحث پژوهش نزد مای جهان-وطنی خواه؛ درست از زمانی قابل قبول است که در اصطلاح، آنیس نخستین (دارای جسم و روح خارجی) حینی که به اولین نافهمی هایشان میان خویش با خویش با جهان خارج از خویش شد و جدا از آنیس دیگر پی جویی کرده (هرچند سالیانی را بیش از حد انتظار در یک فکر بومی و بدوی (پرمیتیویک) اصطلاحاً تلف کرده) = مادر پژوهش است که تعلیم آن نیز به مراتبی قبل از روایات کتبی! به نوع سینه ای و شاید با هنرهای مفهومی قابل بررسی است (که البته کج فهمی هم در آن چندان مهم نیست و انسان یا میفهمد یا نه، آنهم بدون ظرایف) ولی حینی که گرچه انسانی در کج یا نافهمی میان خویش با یک انسان دیگر و جهان به توافق نمیرسد میتوان لحظه ای اتخاذ شود که = عبارت نقد است که اولی با بار مثبت شروع شده و دیگری با بار منفی ولی در ادامه درهمدیگر التقاط یافتند و حتی ما امروزه نظیر چیزی به معنای نقد مثبت را سهلاً در دست داریم که در جوانبی تأکیدی و بیشا حمایتی در اذهان نشسته میتابد (بایار، ۱۴۰۱) و گرچه به ظاهر عجیب است که در قرونی بسیار بسیار دور به این مهمات اهمیت خاص میدادند؟! یا چه میزان بوده؟ (ولو به مدد هایی فرازمینی یا چیزی به اسم گرایز قوی...) و اینک هم با این همه گذار از سالها میبایست که در اوضاعی بینهایت پویا و رسا و پراکنده در کیهان در فوران باشیم ولی شایان ذکر داشته فعلاً نزد نگارنده به طور واحد؛ چنین نیست و حال از همینجاست که میتوان به دید آسیب شناس به این مسئله بهتر اشاره کرد که گرچه مصداقاً از خویی جهان-وطنی گفتیم اما به جبر در انتخاب مثال از و در همین ایران زمین مطلبمان را پیش برده که با این همه پتانسیلهای انسانی که مواجه است، ظرایف فرهنگی و تمدنی و گاهاً ادعا هایی موهوم (حق/ناحق؟) ولی ما شرایطی را فعلاً مشاهده داریم که فعالی در این حیطة نظیر آقای موحّد؛ زمانی که در یک جمع، متشکل از بسیاری

فرهیختگان و اهل قلم، ناشران و اساتید و نظایر حاضر بوده (به فرمی مستقیم و غیر مستقیم) به تعدد بر این مطلب اشاره میکند که وقتی که در این محافل بزرگ چنین سوالی پیش می‌آمده که یک پژوهشگر کیست و آیا پژوهشگری شغل است؟ گرچه پیشتر از آن یا پس از آن همواره بر اهمیت جایگاه شعر و شاعری نزدیک به همین بحث، تکلم میکرده‌اند اما ناگه در این حیطه هیچگاه تقریباً منجر به شنیدن پاسخی واضح نائل نمی‌آید و خود نیز معترض و معترف شده که از عمد یا سهو ولی بسیاری از فعالین این حیطه را که امروزه اندکی واضح‌تر خواهانیم که در این شاخه بپذیریمشان و تکریم یا خویش اعلام کرده. اما بیشتر؛ خودشان در حین نگارش آثار خویش ابداً اطلاعاتی از نام کار خود نداشتند و حتی گرچه اعمالشان حلولی یا ذوقی بوده ولی بیشتر از سویی فقط لذت محور حائز اهمیت است؛ که حال همین مثال نیز میتواند گرچه ارزش آن آثار را بالاتر برد یا نبرد اما نظیر گنجینه ای بوده که به دیگر محققین که بر اعمال خودشان میبایند یا جرعت بیشتری دارند و معاصر ما (۱۴۰۳ هجری) امان آن دهد تا از این همه منابع نامعلوم ولو نسبی، نظمی نو ارائه کرده که همواره در خور تطبیقهای جهانی و دید های پیشران؛ ایران اگر در بسیاری امور قوی است در این مورد نیز در اصطلاح، عقب مفرط نیفتد هرچند در دیگر کشورها نیز نظیر این اتفاق با محوریت قرار دادن گاهی بیشا کاستی های همین بشر؛ امری طبیعی است این سخنان مثل آنکه در خیلی از کُتب فلسفی اسپانیا که امروزه مرجع هایی بسیار سترگ هستند، اما زمانی که کسی از فلسفه‌ای سخن میگوید یا فیلسوف است؟ فلسفه را طوری دیده که گویی این مهم هیچگاه ارتباطی با تحقیق و تحقق ندارد و هر فیلسوف = یک حامل فوق قوی است در حالیکه میدانیم تقریباً هرچیزی که روندی داشته باشد به نحوی درگیر این مطلب است = پژوهش (موحد، ۱۴۰۰) و پژوهشگر در اصل مسیر را طی میکند و خودش هم مسیر است! (ولی نه صرفاً حامل مسیر یا با باری افزون تر از فزون و غیر ملزم). پس در این حیطه به اكمال گرچه امر بد امر بد است ولی این هم اگر مطح کنیم که برای دانشجویان هنر که معمولاً فکر میکنند همیشه عمل بر نظر؛ پیشی دارد؟! این تکانه را نیز دست آخر میزنیم که هرگز به رسم چهار پارتیتور کنترپوانتیک یا یک تابلوی خطاشی چند ده متری، غره نشوند که احتمال فروریزی در بینشان اینجا بیشتر است و چرا از بدی؛ اغراق کردیم؟ برای آنکه این افراد ولو در شعار نسبت به دیگر فعالین؛ خصوصاً در علوم انسانی، بیشتر از امر زیبا، امر نیک، امر والا و نظایر استفاده میکنند پس باید این هشدار را هم جدی تر ساخته و به مثابه پیامبران هنر (با هاله های نوری؟) رهی رفته تا از هر بدیئی که گریزان هستند بدون امان دادن به بهانه! با یکسری پیشگیری‌های تعلیمی حالاتشان را پیش از این امور به سویی که باید (قدسی) اقدس و خادم و فنای فی الله/مژدا سازند (شاهرودی، ۱۴۰۰) هرچند اگر هنرمند هم نباشیم میدانیم که اگر در پی پرسش و نقد، ما انسانها خصوصاً فراغ از هر بحث سنی یا جنسی؛ هیچ تحرکی نکنیم در اصل فرقی با یک "ماشین زیست" نداریم که در قیاس با یک سنگ (حتی اگر جواهر زُمرّد هم نباشد) میتوان گفت نسبت به انسان اشرف، سنگ برتری می‌گیرد! پس پژوهش و مباحث مربوطه-پیشران؛ به نحوی = همان زندگی است و هرقدر در آن عمیق‌تر باشیم انسان‌تریم هرچند این مهم نیز دالی بر این سوء استفاده نزدیک نگردد که هر فرد که پس تعداد مقالاتش از دیگران بیشتر است، انسان‌تر است زیرا که این حجمه در رزومه (CV) ممکن است به نوعی اصلاً غیر حقی، تنیده در استثنی‌ها یا اموری جعلی بنا شده که در خور بررسی مداوم و پروزرسان است (طوسی، ۱۳۹۲). همچنین بد نیست این را نیز بدانیم که همین مغرب زمین با بسی شگفتی هایش، عموماً مبنای شروع چیزی به نام تحقیق (روش تحقیق) را بیشتر بعد از رنسانس محسوب کرده (قرن ۱۶ میلادی) یا به زمانه‌ی سقراطی باز میگرداند اما پاسخ به این پرسش را که این مهمهات با این تفاسیر و منابعی کمکی که از امیرپور و همکاران ارائه شد، در کشور ایران (آریای قدیم) به چه تاریخی میرسد، باشد به کوشش شما اهل ذوق عزیز و در این انتها مُصرّاً امیدواریم تا در آتی جوانان غیور مُحاصلات و معادلات بهتری در این راستا ارائه سازند که هم دانشگاهی باشد و هم غیر آکادمیک و جمعی تر و هنر زبانی خوش باشد از ایران تا اسپانیا؛ به رنگ صلح و اصالت.

روح هنر....

## جمع بندی :

در دیدی پُر از ریختارشناسی لازم در این دورانِ معاصر برگرفته از فضای نقد، آنچه که در این تحقیق نزد ما مهم آمد پس از گذری سریع از کلیات، این مهم بود که گرچه در یک جمله \*\*\*\*\*و\*\*\*؛ در نقطه ای از آن حرفی به نشانه‌ی ربط نظیر واو یا اِعرابی متصل‌ساز نظیر ـ قرار دارد هرچند این عملِ اتحادی؛ کاری بی یا کم‌خطر است؟! ولی در کاربردِ بیشتر، نباید از ریشه‌ها مداماً گریخت و همواره برای آنکه خلاقیتِ ما به خمودی نرود باید در متون و سخنانِ ملموس و غیر ملموس حتی اگر آنرا نوعی "بازی" بنامیم ولی مایل به حرکت و آزمون باشیم زیرا که در مثال عامه : آبِ زیبا هم اگر راکد گردد می‌گندد چه برسد به روح و انسانی که گوهرِ هنر دارد (روح هنر) فلذا در این کندوکاو فرامتنی برآن شدیم تا به طوری ضمنی و با مصداقِ این دو پُرترکرار کلمه‌ی تحقیق و پژوهش؛ در یک جمله یا شبه جمله‌ی معروف یعنی روش تحقیق، دیدگاهی تجربی و التقاطی بُرده که نوآور باشیم و اندک اندک با پیشرانی و افزایش کلامان این مشخص شد که اگر علم و هنر با هم در آمیزند و ما نیز نظیر غیر؛ بر تخصص‌هایمان در اصطلاح نظیر یک خانه در زمانهایی ممکنه تخصص تکانی کنیم (خانه تکانی)، حال چه ایرانی باشیم یا اهل اسپانیا، ژاپنی و.. در یک دیدِ به یعنی جهان-وطنیت! با بسی گردش و سیورورتِ سیال میان جز و کل‌ها به مرزهایی بسیار شگرفت‌تر در شناخت‌شناسی‌های به کاربرده رسیده که حقِ این کلمه؛ که در بسیاری اوقات حتی بر آن بیشا لزوم صِحه می‌گذارند یعنی انسان = اشرف مخلوقات را در حد توان خویش محک و بجای بیابوریم که در این مقاله نیز اثبات شد و دیدیم اگر شعار و خرافات را در نسبتِ لازم؛ همواره بکاهیم همیشه ذوق بر بسیاری محدودیت‌های ما ایجادِ تنوع و نشاط میکند (به ویژه به مدد منابعی که در شاخاتِ علوم انسانی داریم). پس هرچیزی که پُر تکرار، شبیه یا ربطی است، قانونش نیست که نمیتوان آنها را ز یکدیگر ولو به طوری مقطعی دور و نقد و بررسی کرد و اینها در نهایت، منجر به این اثرِ التقاطی گردید و امید که برای جامعه‌ی آتی کارا باشد.

## منابع :

۱. تفاوت میان-جستجو-تحقیق-و-پژوهش-علمی-naim-ebrahimian-نیم-ابراهیمیان/https://www.linkedin.com/pulse/
۲. [https://justnicevs.best/product\\_details/4810544.html](https://justnicevs.best/product_details/4810544.html)
۳. امیرپور امرائی، رهام، ۱۴۰۰، شناخت جایگاه پداگوژی پیش از پداگوژی در آراء خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه نظام الملک طوسی، ششمین کنفرانس بین المللی پژوهش در علوم و مهندسی و سومین کنگره بین المللی عمران، معماری و شهرسازی آسیا، <https://civilica.com/doc/1408147>
۴. بایار، پی‌یر، ۱۴۰۱، چگونه درباره کتاب‌هایی که نخوانده ایم حرف بزنیم؟ ترجمه محمد معماریان و مینا مزرعه فراهانی، تهران : نشر ترجمان علوم انسانی.
۵. شاهرودی، فاطمه، ۱۴۰۰، راهنمای نگارش طرح تحقیق در هنر، تهران : نشر نیل‌آی.
۶. طوسی، بهرام، ۱۳۹۲، هنر نوشتن و مهارت‌های مقاله نویسی، تهران : نشر تابران.



۷. موحد، ضیاء، ۱۴۰۰، البته واضح و مُبرهن است که... (رساله‌ای در مقاله نویسی)، تهران: نشر نیلوفر.

## **Morphology, examining the contemporary position and the ratio of the words "research" & "research method" in humanities (field of ART) based on an experimental point of view**

(Corresponding author) Roham Amirpour Amraee,  
Ph.D. student in Art Research, Tehran Azad University, Central Branch :

### **Abstract :**

**Statement of the question :** Considering the history of nations, although something like the discussion of "research method" seems to be a well-defined and widely used matter, but in this article, we intend to distinguish between these two important things, namely "research" and "research method". for an experimental recognition in search of a new result (as our concern) so that in addition to these, in the field of eclectic approaches that generally remain abandoned, a new structure, especially free of useless slogans, can be built on this mandatory atmosphere, especially in the world of art soul (of art). **Purpose :** Along with these words, here we also intend to separate the human sciences from that normal morphology that generally leads to oblivion or dryness with a strong view on the word creativity. **Research method :** And our work here was created from both field and library sources, but field actions were our priority, and we had a descriptive-analytical intellectual framework, & our intention is qualitative and practical, which of course shakes the foundations. **Conclusion :** In the end, we will see how we can achieve universal aspirations based on our own experiences (freely) with the help of new methods of criticism without the insistence of algebra that is common in the Middle East. Hope it will be useful..

**Keyword :** Humanities, critique, research method, research, Spain, Iran, soul of art.